



## نقدی بر ترجمه‌ی استاد دشتی «ره» از حکمت‌های نهج البلاغه

عبدالهادی مسعودی<sup>۱</sup>، حسین فلاح‌زاده‌ابرقویی<sup>۲\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۲۴

### چکیده

دشواری‌هایی چون تفاوت ساختار زبان‌ها، وجود ضرب‌المثل‌ها و اشعار، تفاوت زبان معیار و زبان استعاری و شعری، فصاحت و بلاغت فوق‌العاده‌ی متن، تلمیح به آیات قرآن و روایات نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله در احادیث نهج‌البلاغه، اختلاف نسخ و ... باعث شده ترجمه‌ی نهج‌البلاغه کاری بسیار دشوار تلقی گشته، ترجمه‌هایی متفاوت از نهج‌البلاغه، عرضه گردد. این مسأله ضمن بدیهی ساختن دقت هر چه بیشتر مترجم، وجود نقد و تحلیل ترجمه‌های نهج‌البلاغه را ضروری می‌سازد. در این نوشتار بخشی از ترجمه‌ی مرحوم محمد دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه، در چهار عرصه‌ی (ویرایشی، فن ترجمه، فهم و تفسیر و درستی و نادرستی) و با زیر موضوعاتی چون افتادگی، عدم رعایت نسخ، تفسیرهای ناصواب، ترجمه‌ی ناصواب یا نارسایی برخی کلمات، إغلاق، اشکال‌های صرفی و نحوی و بلاغی، لغات نامأنوس، اضافات و توضیحات غیر لازم، ویرایش نامطلوب و عدم رعایت قوانین املایی و دستور زبان فارسی مورد نقد قرار گرفته است. برطبق این تحقیق تحلیلی، فراوانی نسبی انتقادات به ترجمه‌ی آقای دشتی از حکمت‌های نهج‌البلاغه، بیشتر مربوط به «ترجمه و تفسیرهای ناصواب»، «افتادگی‌ها»، «اشکال‌های صرفی و نحوی و بلاغی»، «اضافات و توضیحات غیر لازم و «عدم رعایت قوانین املایی و دستور زبان فارسی» بوده است.

**کلید واژه‌ها:** ترجمه، نقد، حکمت، نهج‌البلاغه و دشتی.

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث قم

۲. کارشناس ارشد بنیاد نهج‌البلاغه

\*: نویسنده مسئول

**مقدمه**

لزوم دقت فراوان و داشتن همت زیاد در ترجمه‌ی نهج‌البلاغه، امری است که گزیری از آن نیست. همچنین بررسی و نقد هریک از ترجمه‌ی این کتاب امری ضروری است؛ چرا که وجود نقدهای منصفانه بر ترجمه‌ها، علاوه بر روشنگری در کشف معانی دقیق احادیث، مترجمان را به دقت بیشتر در ترجمه‌ها دعوت خواهد کرد. در این مقاله برآنیم با پرداختن به سؤالاتی چون «در ترجمه آقای دشتی تا چه اندازه فن ترجمه رعایت شده است؟»، «تفسیرهایی که در ترجمه آقای دشتی ذکر می‌شود، تا چه اندازه از استحکام برخوردار است؟»، «تاچه اندازه ترجمه آقای دشتی از اغلاق به دور است؟»، «در ترجمه ایشان چقدر قواعد ادبی رعایت شده است؟» و «آیا قواعد ویرایشی در ترجمه آقای دشتی رعایت شده است؟» مختصراً به نقد گوشه‌هایی از ترجمه‌ی مرحوم محمد دشتی رحمه‌الله تعالی از حکمت‌های نهج‌البلاغه بپردازیم.

اما قبل از ورود به بحث، ذکر چند نکته مناسب به نظر می‌رسد:

۱- بدون تردید مهم‌ترین نکته‌ای که ترجمه متون مقدس را دشوار ساخته است بلندای فصاحت و بلاغت آن‌ها است که از آسمانی بودن متن نشأت گرفته، کار را بر مترجم زمینی دشوار ساخته است. وقتی خالق همه هستی معنویاتش را در قالب کم‌ترین الفاظ و در بالاترین سطح بلاغت و شیوایی به دست بشر داده، طبیعی است که مترجم زمینی به قدر فهم خود می‌تواند برگردانی از متن فاخر الهی به دست دهد. همچنین است سرنوشت ترجمه، وقتی خالق متن، انسانی زمینی باشد که به منبع وحیانی متصل باشد. در این جا فهرست‌وار به برخی دشواری‌های ترجمه متون فاخر و فصیح و بلیغ، - و از جمله آن‌ها ترجمه متون مقدس و نهج‌البلاغه - به زبانی مثل زبان فارسی اشاره می‌کنیم.

**الف. دشواری‌های ترجمه متون مقدس**

۱. تفاوت ساختار فکری و روحی نویسنده و مترجم
۲. تفاوت ساختار گفتاری و نوشتاری
۳. تفاوت ساختار فارسی و عربی
۴. نارسایی زبان فارسی در انعکاس واژه‌ها

**ب. دشواری‌های ترجمه نهج‌البلاغه**

۱. وجود ضرب‌المثل و اشعار
۲. تفاوت زبان معیار و زبان استعاری و شعری
۳. فصاحت و بلاغت فوق‌العاده متن
۴. تلمیح به آیات و احادیث نبوی

۲- آنچه به عنوان «نقد» در این جا ذکر می‌شود هرگز به معنای نادیده انگاشتن زحمات مرحوم آقای دشتی در نگارش این ترجمه نیست؛ نگارنده خود نیز معتقد است ترجمه آقای دشتی هر قدر هم ایراد داشته باشد

با توجه به ویژگی‌هایی چون وجود فهرست موضوعی مطالب نهج البلاغه، برخی پاورقی‌ها، تطبیق مطالب نهج البلاغه بر برخی مکاتب، مشخص کردن ضمائرها و... در مجموع یکی از بهترین ترجمه‌های موجود است. پر واضح است مترجم نهج البلاغه هر قدر هم از نظر علمی در سطح بالایی از معلومات باشد، نمی‌تواند خود را در جای امیرمؤمنان علیه‌السلام قرار داده، با زاویه دید حضرت، به برگردان کلمات حضرت بپردازد؛ این مسأله‌ای است که هر مترجمی بدان واقف بوده، به آن معترف است.

۳- هرچند آقای دشتی در مقدمه مفصل خود، مشخص نکرده است که از بین انواع ترجمه، ترجمه ایشان چه نوع ترجمه‌ای است اما، به نظر می‌رسد ترجمه‌ی آقای دشتی از نهج البلاغه، متمایل به ترجمه‌ی «محتوایی آزاد» باشد، که در آن همت مترجم انتقال محتوای متن از زبان مبدأ به زبان مقصد است [۱]. هر چند در این بین معادل‌های الفاظ متن، کم و زیاد یا دگرگون شود و یا نقش نحوی آن‌ها تغییر یابد. البته در ترجمه ایشان چنین حالتی ثابت نداشته، در جاهایی به انواع دیگر ترجمه نیز، متمایل می‌شود.

۴- آدرس حکمت‌ها براساس نسخه صبحی صالح و آدرس ترجمه‌ها براساس نهج البلاغه مترجمی است که در سال ۱۳۷۹ برای اولین بار، توسط انتشارت مشهور منتشر شده است.

### نقد ترجمه استاد دشتی از حکمت‌های نهج البلاغه

#### الف) فن ترجمه

قواعد و فنون ترجمه بسیار گسترده است و مجال کوتاه این نوشتار به بررسی تمامی آن‌ها نمی‌رسد. در این جا مختصراً از بین نکات فنی که رعایتش در ترجمه بایسته است به دو امر مهم اشاره می‌کنیم:

#### ۱. افتادگی‌ها

یکی از نقدهای مهمی که بر ترجمه‌ی آقای دشتی بر نهج البلاغه وارد است آن است که ایشان بسیاری از کلمات و یا حتی جملات نهج البلاغه را ترجمه ننموده‌اند. این نقیصه هرچند ممکن است توجیهاتی همچون وضوح مطلب یا عدم‌نیاز به آن‌ها و... را داشته باشد، اما شرط امانت‌داری حکم می‌کند تا آن‌جا که امکان دارد معادل تمامی متن در ترجمه وجود داشته باشد. در این‌جا به برخی از این موارد اشاره کرده، با کشیدن خط زیر جاهای ترجمه نشده در متن، افتادگی‌ها را مشخص می‌کنیم.

سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ (حکمت ۴۶: ۴۷۷).

گناهی که تو را پشیمان کند بهتر از کار نیکی است که تو را به خودپسندی وا دارد (۶۳۵).

الْمَرْأَةُ عَقْرٌ يَحْلُوهُ اللَّسْبَةُ (حکمت ۶۱: ۴۷۹).

نیش زن شیرین است (ص ۶۳۷).

وَ هَذَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا إِلَّا أَسْرَعَا الْكُرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَيْنَنَا وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعَا (حکمت ۱۹۱: ۵۰۳).

در حالی که گذشت شب و روز بنایی را بالا نبرده جز آن که آن را ویران کرده، و به اطراف پراکند! (ص ۶۶۹).

إِنَّ لِقُلُوبِشَهْوَةً (حکمت ۱۹۳: ۵۰۳).

دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه به کار وادارید که خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌گردد (ص ۶۷۱).

وَ قَدْ مَرَّ بِقَدْرِ عَلِيٍّ مَرْبَلَةٌ هَذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ وَ رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ. (حکمت ۱۹۵: ۵۰۴)

و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه از کنار مزبله‌ای عبور می‌کرد) این همان است که بخیلان به آن بخل می‌ورزند! (و در روایت دیگری نقل شد که) این چیزی است که دیروز بر سر آن رقابت می‌کردید! (ص ۶۷۱)

يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمُظْلَمِ. (حکمت ۳۴۱: ۵۳۴)

روز انتقام گرفتن از ظالم سخت‌تر از ستمکاری بر مظلوم است (ص ۷۱۱).

وَ سُئِلَ [عَنْ أَشْعَرٍ] مَنْ أَشْعَرُ الشُّعْرَاءِ فَقَالَ عَ إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ تُعْرِفُ الْغَايَةَ عِنْدَ قَصَبَتِهَا فَإِنْ كَانَ وَ لَأَ بُدَّ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ [قال] يريد أمراً القيس. (حکمت ۴۵۵: ۵۵۵ و ۵۵۶)

(از امام پرسید بزرگ‌ترین شاعر عرب کیست؟ فرمود: شاعران در یک وادی روشنی نتاخته‌اند تا پایان کار معلوم شود و اگر ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان، بزرگ‌ترین شاعر است [۲] (ص ۷۳۷ و ۷۳۹).

## ۲. عدم رعایت نُسخ

آقای دشتی در مقدمه ترجمه خود بر نهج البلاغه، رعایت نُسخه‌های مختلف نهج البلاغه را از محاسن خویش ذکر کرده است [۳]. اما گاه اتفاق می‌افتد که ترجمه ایشان از نسخه‌ای غیر از متن انتخاب شده‌ای است که به همراه ترجمه ایشان چاپ شده است؛ به برخی از این موارد توجه کنید:

وَ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ [اجْعَلْنِي] اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ [لِي] لَنَا مَا لَأَ يَعْلَمُونَ. (حکمت ۱۰۰: ۴۸۵)

بار خدایا تو مرا از خودم بهتر می‌شناسی، و من خود را بیشتر از آنان می‌شناسم، خدایا مرا از آنچه اینان می‌پندارند، نیکوتر قرار ده و آنچه را که نمی‌دانند بیامرز (ص ۶۴۷).

**نقد:** در نسخه‌ای که به‌عنوان متن نهج البلاغه در کنار ترجمه آقای دشتی به‌چاپ رسیده، «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا» و «وَ اغْفِرْ لَنَا» - با ضمیر متکلم مع‌الغیر- آمده است اما ترجمه‌ی ایشان مطابق نسخه‌هایی است که به صیغه متکلم و حده هستند.

تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ [التَّوْبَةِ] الْمَعُونَةِ. (حکمت ۱۷۰ ص ۵۰۱)

و درود خدا بر او، فرمود: ترک گناه آسان‌تر از درخواست توبه است (ص ۶۶۷).

**نقد:** ذکر توبه در ترجمه آقای دشتی مطابق متن خودشان نیست، در متن خودشان به جای «التَّوْبَةِ»، «الْمَعُونَةِ» ضبط شده است.

فَقِيلَ لَهُ مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَالْأَنْفُسُ [النَّفْسُ] الْأَمَارَةُ بِالسُّوءِ. (حکمت ۳۲۳: ۵۳۲)

(پرسیدند چه کسی آنان را فریفت، ای امیرالمؤمنین علیه‌السلام؟ فرمود) شیطان گمراه‌کننده، و نفسی که به بدی فرمان می‌دهد (ص ۷۰۷).

**نقد:** در نهج البلاغه آقای دشتی، به‌جای «النَّفْسُ»، «الْأَنْفُسُ» ضبط شده، اما ترجمه مطابق «النَّفْسُ» است.

وَ قَالَ ع: [عَلَامَةُ الْإِيمَانِ] الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ [عَلَمِكَ] عَمَلِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثٍ غَيْرِكَ. (حکمت ۴۵۸: ۵۵۶)

نشانه ایمان آن است که راست بگویی، آن‌گاه که تو را زیان رساند، و دروغ نگویی که تو را سود رساند و آن که بیش از مقدار عمل سخن نگویی و چون از دیگران سخن گویی از خدا بترسی! (ص ۷۳۹).

**نقد:** عبارت‌های «نشانه ایمان آن است که» و «و آن که بیش از مقدار عمل سخن نگویی» در ترجمه‌ی آقای دشتی، مطابق نسخه‌هایی است که به‌جای «الْإِيمَانُ»، «عَلَامَةُ الْإِيمَانِ» به‌جای «عَلَمِكَ»، «عَمَلِكَ» ضبط شده است.

وَ قِيلَ لَهُ ع لَوْ غَيَّرْتَ شَبِيكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ع الْخِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ [بِرَسُولِ اللَّهِ ص] يُرِيدُ وَفَاةَ رَسُولِ اللَّهِ. (حکمت ۴۷۳: ۵۵۸)

و درود خدا بر او، فرمود: (به امام گفتند چه می‌شد موی خود را رنگ می‌کردی؟ فرمود) رنگ کردن مو، آرایش است، اما ما، در عزای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سر می‌بریم (ص ۷۴۱).

**نقد:** در متن نهج البلاغه آقای دشتی عبارت «بِرَسُولِ اللَّهِ ص»، وجود ندارد [۴].

**ب) فهم و تفسیر**

پیش‌فرض‌های ناصواب یا ندانستن معنای کلمه‌ای و یا فهم غلط از کلمه یا عبارتی، باعث می‌شود ترجمه‌های ناصحیح به‌دست مخاطب برسد. این مسأله می‌تواند در فهم و تفسیر مطلبی اتفاق بیفتد یا در ترجمه‌ی کلمه‌ای خاص.

**۱. تفسیرهای ناصواب**

يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا اِلَيْكَ عَنِّي اَبِي تَعَرَّضْتُ اَمَّ اِلَيَّ [تَشَوَّقْتُ] تَشَوَّقْتُ لَا حَانَ حِينُكَ هَيْهَاتَ غُرَى غَيْرِي. (حکمت ۴۸۰:۷۷)

ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مبادا غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست (ص ۶۳۹).

وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ اَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ [عِرَاقٍ] خِنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ. (حکمت ۵۱۰:۲۳۶)

به خدا سوگند! این دنیای شما که به انواع حرام آلوده است، در دیده من از استخوان خوکی که در دست بیماری جذامی باشد، پست‌تر است! (ص ۶۷۹).

از هَذَا فِي الدُّنْيَا يُبْصِرُكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَ لَا تَعْفَلُ فَلَسْتَ بِمَعْفُولٍ عَنكَ. (حکمت ۵۴۵:۳۹۱)

از حرام دنیا چشم پوش، تا خدا زشتی‌های آن را به تو نمایاند، و غافل مباش که لحظه‌ای از تو غفلت نشود. (ص ۷۲۵).

**نقد:** آقای دشتی در تعارض‌ها و تضادهای ظاهری که در نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد، وجه جمعی برای آن پیدا کرده، آن را در ترجمه‌اش می‌آورد. یکی از این موارد بحث «دنیا و دنیاگرایی» است. در نهج‌البلاغه در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های متعددی دنیا مورد مذمت قرار گرفته و در مقابل در برخی جاهای دیگر نهج‌البلاغه دنیا به شدت مدح می‌گردد. آقای دشتی بر رفع این ناهمخوانی، در موارد فوق و سایر موارد، دنیای مذموم را به «دنیای حرام» ترجمه می‌کند. اما این وجه جمع، با کثرت نهی از دنیا دوستی و قلت مدح از دنیا نمی‌سازد. وقتی این ویژگی (کثرت نهی از دنیا) در غیر از عصر امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشاهده نمی‌شود، چرایی آن را باید در «تاریخ» جست‌وجو کرد؛ تاریخ گواهی می‌دهد به خاطر کثرت فتوحات توسط خلفا، مسلمانان و به‌ویژه ساکنین شهر نظامی کوفه، از وضعیت مالی مناسبی برخوردار شده بودند. تا آن‌جا که حضرت مجبور بودند پیوسته آخرت را به آن‌ها متذکر شوند و مردم را به زهد و دنیاگریزی تشویق کنند و در مقابل، اگر از برخی از یاران خود، رهبانیت و ترک دنیا را مشاهده می‌کردند، تذکر می‌دادند. حال با توجه به تذکرهای مکرر حضرت از دوری از دنیا، حتی از نوع حلالش، وجه جمعی که آقای دشتی انتخاب کرده‌اند مناسب به‌نظر نمی‌رسد. قطعاً بهترین وجه آن است که بگوییم نهی حضرت، مربوط به «دلبستگی» به دنیا است؛ چیزی که شهید مطهری نیز در کتاب سیری در نهج‌البلاغه به آن اشاره می‌کند [۵].

يَا كُمَيْلَ بْنَ زَيْدٍ مَعْرِفَةَ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ بِكَسْبِ الْإِنْسَانِ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأَخْذِ وَثَّةَ بَعْدَ وَقَاتِهِ وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ يَا كُمَيْلُ [كُمَيْلَ بْنَ زَيْدٍ] هَلَكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ. (حکمت ۱۴۷: ۴۹۵)

ای کمیل بن زیاد! شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که با آن پاداش داده می‌شود، و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می‌کند، و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد. دانش فرمانروا، و مال فرمانبر است. ای کمیل! ثروت اندوزان بی‌تقوا مرده گرچه به ظاهر زنده‌اند، اما دانشمندان، تا دنیا برقرار است زنده‌اند (ص ۶۵۹).

**نقد:** در عبارت فوق «الْعِلْمُ» به «علم راستین و الهی» و «ثروتمندان» به «ثروت اندوزان بی‌تقوا» ترجمه و تفسیر شده است. اما با توجه به این که این حدیث در مقام مقایسه‌ی علم با ثروت و اغنیاء با علما است، تفسیر آقای دشتی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد.

## ۲. ترجمه‌ی ناصواب یا نارسایی برخی کلمات

لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَ لَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ. (حکمت ۳۷۱: ۵۴۰)

هیچ شرافتی برتر از اسلام، و هیچ عزتی گرامی‌تر از تقوا، و هیچ سنگری نیکوتر از پارسایی... نیست (ص ۷۱۹).

**نقد:** از مهم‌ترین مباحث ترجمه، دقت در کلماتی است که به‌نظر می‌رسد مترادف هستند در حالی که چنین نیست. می‌دانیم در پاسخ به این سؤال که در زبان عربی و بالخصوص در قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام کلمات مترادف وجود دارد یا خیر؟ چند نظریه وجود دارد. برخی مطلقاً وجود الفاظ مترادف در زبان عربی را رد می‌کنند و برخی به شدت موافق آن هستند. اما به‌نظر می‌رسد در آیات قرآن و عبارات فصیح معصومین استفاده از هر لغت علت خاصی دارد و باید تفاوت واژگانی که به‌نظر می‌رسد مترادف باشند را به‌دست آورده، معنای صحیح متن را فهمید [۶]. اما در خصوص آقای دشتی باید گفت در ترجمه ایشان آن‌طور که بایسته است، به این مسأله توجه نشده است؛ به‌گونه‌ای که گاه یک کلمه در جاهای مختلف، معادل‌های مختلفی دارد به‌عنوان مثال «الْوَرَعُ» در اینجا به پرهیزکاری معنا شده و در ترجمه‌ی حکمت ۳۷۱ (ص ۷۱۹) به پارسایی معنا شده است. همچنین کلمه‌ی «التَّقْوَى» در حکمت ۳۹۹ (ص ۷۰۳) و حکمت ۳۲۴ (ص ۷۰۷) به پرهیزکاری، در حکمت ۲۱۰ (ص ۶۷۳) و حکمت ۳۷۰ (ص ۷۱۷) به ترس از خدا، در نامه‌ی ۳۱ (ص ۲۹۸) به پارسایی و ترس از خدا و در برخی موارد مثل حکمت ۹۵ (ص ۶۴۵) و حکمت ۱۳۱ (ص ۶۵۵) و مورد فوق، به خود تقوا معنا شده است. در خصوص «ورع» گفته می‌شود که یک مرحله بالاتر از «تقوی» است یعنی اگر تقوا به معنای اجتناب از محرّمات باشد، ورع به معنای پرهیز از حرام و هر چیز شبهه‌ناک می‌باشد.

إِذَا أَقْبَلْتَ الدُّنْيَا عَلَى [قَوْمٍ أَغَارَتْهُمْ مَحَاسِنَ غَيْرِهِمْ وَ إِذَا أَدْبَرْتَ عَنْهُمْ سَلَبْتَهُمْ مَحَاسِنَ أَنْفُسِهِمْ] أَحَدٌ أَغَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَ إِذَا أَدْبَرْتَ عَنْهُ سَلَبْتَهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ. (حکمت ۹: ۴۷۰)

چون دنیا به کسی روی آورد، نیکی‌های دیگران را به او عاریت دهد، و چون از او روی برگرداند خوبی‌های او را نیز بریاید (ص ۶۲۵).

**نقد:** در عبارت فوق: ۱. خود لفظ عاریت در ترجمه آمده است. ۲. «بریاید» معنای «سَلَبْتَهُ» نیست.

مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَشْرَ بَاجِلِهِ. (حکمت ۱۹: ۴۷۱)

آن کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای در آورد (ص ۶۲۷).

**نقد:** «تازد» معنای «جَرَى» نیست.

مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ. (حکمت ۲۴: ۴۷۲).

از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن، و آرام کردن مصیبت دیدگان است (ص ۶۲۹).

**نقد:** در معنای «الْمَلْهُوفِ» گفته شده: «المهوف: المظلوم ینادی و یتغیث» [۷] پس ترجمه‌ی آن به «مردم» اشتباه است.

وَ قَالَ ع وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اسْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ فَقَالُوا خُلِقْنَا مِنْ أُمَّةٍ نَعْظُمُ بِهَا أُمَّرَاءَنَا فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمَّرَاؤُكُمْ وَ إِنَّكُمْ لَتَشَقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَ تَشَقُّونَ بِهِ فِي [أَخْرَاكُمْ] أَخْرَاكُمْ وَ مَا أُخْسِرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَ أُرْبِحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ. (حکمت ۳۷: ۴۷۵)

و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه صفین دهقانان شهر انبار تا امام را دیدند پیاده شده، و پیشاپیش آن حضرت می‌دویدند. فرمود چرا چنین می‌کنید؟ گفتند عادتی است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم، فرمود) به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند، شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید، و چه زبان‌بار است رنجی که عذاب در پی آن باشد و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد (ص ۶۳۱ و ۶۳۳).

**نقد:** «تَشَقُّونَ» و «الْمَشَقَّةَ» از یک ماده نیستند که هر دو به «به زحمت افتادن» ترجمه شده است؛ بلکه اولی از ماده‌ی شقاوت (شقوق) و به معنای «بد بختی» است و دومی از ماده (شقق) و به معنای «رنج و سختی و به زحمت افتادن» است.

لِإِنِّهِ الْحَسَنَ ع يَا بَنِي إِحْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ (حکمت ۳۸: ۴۷۵)

به فرزندش امام حسن علیه‌السلام فرمود: پسر! چهار چیز از من یاد گیر (در خوبی‌ها)، و چهار چیز به‌خاطر بسپار (هشدارها)، که تا به آن‌ها عمل می‌کنی زیان نبینی (ص ۶۳۳).



**نقد:** ۱. «بُنِيَ» اسم مصغر این + ضمیر متصل متکلم وحده است و به «پسر کوچکم» یا «پسرکم» ترجمه می‌شود. اما آقای دشتی از این ترجمه در تمام نهج‌البلاغه ابا دارد. ۲. «احْفَظُ» به معنای «حفظ کن و به خاطر سپار» یا «از بر کن» است نه «یادگیر».

الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَيْدَانَ وَيَجِدُّ الْأَمَالَ (حکمت ۷۲: ۴۸۰).

دنیا بدن‌ها را فرسوده، و آرزوها را تازه می‌کند (ص ۶۳۹).

**نقد:** معمولاً در ترجمه‌ها «الدَّهْرُ» به روزگار ترجمه می‌شود نه دنیا.

غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ (حکمت ۱۲۴: ۴۹۱).

غیرت زن، کفرآور، و غیرت مرد نشانه ایمان اوست (ص ۶۵۳).

**نقد:** «كُفْرٌ» و «إِيْمَانٌ» هر دو اسم مصدر هستند اما یکی «کفرآور» و دیگری «نشانه ایمان» معنا شده است.

مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ (حکمت ۱۵۹: ۵۰۰).

کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار داد، نباید جز خود را نکوهش کند! (ص ۶۶۵).

**نقد:** مفعول «فَلَا يَلُومَنَّ»، «مَنْ» است. پس معنای «فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ» این است که: «هرگز نباید کسی را که به او بدگمانی پیدا کرده، نکوهش کند».

بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ (حکمت ۲۲۴: ۵۰۸).

با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود (ص ۶۷۷).

**نقد:** ۱. «الْهَيْبَةُ» به معنای بزرگی و اجالی است که در دیگران خوف ایجاد می‌کند و این غیر از «وقار» است [۸]. ۲. حضرت می‌فرمایند هیبت ایجاد می‌شود نه بیشتر!

وَيَسْنَأُ السُّمْعَةَ. (حکمت ۳۳۳: ۵۳۳)

و ریاکاری را دشمن می‌شمارد (ص ۷۰۹).

**نقد:** «ریا» ظاهر سازی برای نشان دادن عمل صالح به دیگران است؛ اما «السُّمْعَةُ» رساندن عمل صالح به گوش دیگران است. [۹]

يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ (حکمت ۳۴۱: ۵۳۴).

روز انتقام گرفتن از ظالم سخت‌تر از ستمکاری بر مظلوم است (ص ۷۱۱).

**نقد:** مقایسه بین دو «روز» است؛ اما در ترجمه «روز انتقام» شدیدتر از «ستمکاری بر مظلوم» معرفی شده است.

فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى أَمْرَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ أَمْرَةٌ كَأَمْرَاتِهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ (حکمت ۴۲۰: ۵۵۰).

هر گاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد. مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد چقدر فقه می‌داند! (ص ۷۳۱)  
**نقد:** مناسب بود «فقه» به معنای لغوی اش ترجمه شود نه اصطلاحی؛ یعنی ترجمه شود به «چقدر دانا و پر دانش است».

وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَدًا أَوْلَىٰ بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي فَيَكُونُ وَاللَّهِ كَذَلِكَ إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا فَمَهْمَا تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمْوَهُ أَهْلُهُ (حکمت ۴۲۲: ۵۵۰ و ۵۵۱).

و کسی از شما نگوید که: دیگری در انجام کار نیک از من سزاوارتر است! گر چه سوگند به خدا که چنین است: خوب و بد را طرفدارانی است که هر گاه هر کدام از آن دو را واگذارید، انجامشان خواهند داد (ص ۷۳۱).

**نقد:** به نظر می‌رسد ترجمه «فَيَكُونُ وَاللَّهِ كَذَلِكَ» به «گر چه سوگند به خدا که چنین است» اشتباه، معنای درست آن، «که به خدا سوگند چنین خواهد شد».

### ج) در سابی

در اینجا به دو مورد از نکاتی که باید در هر ترجمه‌ای رعایت شود می‌پردازیم. نخست روانی و دوری از اغلاق و پیچیدگی، دوم رعایت نکات صرفی و نحوی و بلاغی.

#### ۱. اغلاق

از جمله انتظارات به حقی که خواننده‌ی یک ترجمه از مترجم دارد آن است که عباراتی روان و سریع‌الفهم به دست او دهد. البته دشواری نگارش ترجمه‌ای دقیق و در عین حال روان از نهج البلاغه، بر کسی پوشیده نیست؛ اما مترجم باید بکوشد با کمک‌گیری از دایره‌ی وسیع واژگان زبان مقصد، متنی بدون اغلاق و پیچیدگی ارائه دهد. به مواردی از ترجمه‌ی آقای دشتی که به نظر می‌رسد از روانی کافی برخوردار نیستند اشاره می‌کنیم؛ مواردی که، با کم یا اضافه کردن یک یا چند کلمه یا یک ویرایش ساده، می‌توانست روانی بیشتری داشته باشد.

السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً - [فَإِذَا] فَمَا مَا كَانَ عَنِ مَسْأَلَةِ فَحْيَاءٍ وَ تَدَمُّمٍ. (حکمت ۵۳: ۴۷۸)

سختی آن است که تو آغاز کنی، زیرا آن چه با درخواست داده می‌شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است (ص ۶۳۵).

**نقد:** این عبارت می‌توانست با قرار دادن یک کسره آخر کلمه «سخن»، روانی بیشتری داشته باشد.

مَا كَانَ اللَّهُ [عَزَّ وَجَلَّ] لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ وَلَا لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَلَا يُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَلَا لِيَفْتَحَ [عَلَيْهِ] لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ. (حکمت ۴۳۵: ۵۵۳)

خدا در شکرگزاری را بر بنده‌ای نمی‌گشاید که در فزونی نعمت‌ها را بر او ببندد، و در دعا را بر روی او باز نمی‌کند که در اجابت کردن را نگشاید، و در توبه کردن را باز نگذاشته که در آمرزش را بسته نگهدارد (ص ۷۳۵).

**نقد:** کلمه «در» که در فارسی مشترک لفظی بین یک معنای اسمی «درب» و حرفی است - و در اکثر عبارات معنای حرفی آن استعمال می‌شود- عبارت فوق را قدری معلق کرده است.

## ۲. اشکال‌های صرفی، نحوی و بلاغی

از مهمترین شرایط ترجمه آن است که مترجم به خوبی کلمات را از نظر صرفی بشناسد به این معنی که مثلاً بداند این کلمه، اسم است یا فعل و یا حرف؛ اگر اسم است چگونه اسمی است؟ (ضمیر است یا اسم ظاهر، مفرد است یا مثنی و یا جمع؛ مصدر است یا غیر مصدر؛ جامد است یا مشق و اگر مشتق است از کدام نوع؟ ...) اگر فعل است از کدام نوع است؟ (ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، لازم، متعدی، یک مفعولی، دو مفعولی، سه مفعولی، معلوم، مجهول، مجرد، مزید فیه، تامه، ناقصه، ...). و اگر حرف است از کدام حروف است و معانی و کاربردهایش در جاهای مختلف چیست؟ همچنین نقش نحوی این کلمه و یا این جمله را بداند؛ (معرب یا مبنی؛ اعراب آن و چرایی آن؛ اخباری یا انشائی بودن جمله و...) و از نظر بلاغی هم چرایی استفاده از این کلمه و یا قرار گرفتن در فلان جای جمله و... را بداند. عدم رعایت هریک از این موارد می‌تواند در نارسایی ترجمه و یا احياناً در نادرستی ترجمه مؤثر باشد. در این‌جا در سه بخش برخی از اشتباهات ترجمه‌ی آقای دشتی از نهج البلاغه را مرور می‌کنیم:

## ۳. عدم رعایت قواعد صرفی

اخذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ وَاللَّيْمِ إِذَا شَبِعَ (حکمت ۴۹ ص ۴۷۷).

از یورش بزرگوار به‌هنگام گرسنگی، و از تهاجم انسان پست به‌هنگام سیری، بپرهیز (ص ۶۳۵).

**نقد:** واژه‌ی «اخذروا» جمع است اما مفرد ترجمه شده است؛ (بپرهیز).

وَسئِلَ [عَنْ أَشْعُرٍ] مَنْ أَشْعُرُ الشُّعْرَاءِ فَقَالَ ع إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ تُعْرَفُ الْغَايَةُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَأَلْمَلِكُ الضَّلِيلُ (حکمت ۴۵۵: ۵۵۵ و ۵۵۶).

(از امام پرسید بزرگ‌ترین شاعر عرب کیست؟ فرمود:) شاعران در یک وادی روشنی نتاخته‌اند تا پایان کار معلوم شود، و اگر ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان، بزرگ‌ترین شاعر است (ص ۷۳۷ و ۷۳۹).

**نقد:** «الضَّلِيلُ» به‌معنای «کسی که زیاد گمراه است» صیغه‌ی مبالغه و مفرد است؛ [۱۰] پس ترجمه‌ی آن به پادشاه «گمراهان»، ناصحیح است.

#### ۴. عدم رعایت قواعد نحوی

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَّقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا (حکمت ۱۳۱: ۴۹۲).  
همانا دنیا سرای راستی برای راست‌گویان، و خانه تندرستی برای دنیا شناسان (ص ۶۵۷).  
نقد: جملات «مَنْ صَدَّقَهَا» و «مَنْ فَهَمَ عَنْهَا» به صورت مفرد ترجمه شده‌اند (راست‌گویان و دنیا شناسان)

#### ۵. عدم رعایت قواعد بلاغی

يُنَافِسُ فِيمَا يَفْتَنِي وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْتَلِي (حکمت ۱۵۰: ۴۹۷).  
برای دنیای زودگذر تلاش و رقابت دارد اما برای آخرت جاویدان آسان می‌گذرد (ص ۶۶۳).  
نقد: امام علیه‌السلام در این عبارت با ذکر لازمه‌ی دنیا (فناء) و لازمه‌ی آخرت (بقاء) از آوردن کلمه‌ی دنیا و آخرت پرهیز کردند، اما آقای دشتی بدون توجه، کلمات «دنیا» و «آخرت» را در ترجمه‌ی خود آورده‌اند.

الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَ الْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ (حکمت ۱۶۸ ص ۵۰۰)  
آخرت نزدیک، و زمان ماندن در دنیا اندک است (ص ۶۶۷)  
نقد: همانند عبارت پیشین.

كَمْ عَلَّلَتْ بِكَفَيْكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِبَيْدِكَ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطْيَاءَ. (حکمت ۱۳۱: ۴۹۳ و ۴۹۲)  
آیا با دو دست خویش بیماران را درمان کرده‌ای؟ و آنان را پرستاری کرده و در بسترشان خوابانده‌ای؟  
درخواست شفای آنان را کرده، از طبیبان داروی آنها را تقاضا کرده‌ای؟ (ص ۶۵۷ و ۶۵۵)  
نقد: در عبارت فوق دو مرتبه لفظ «كَمْ» تکرار شده، تا استفهام‌های مجازی را با سؤال از مقدار، تأکید کرده باشد؛ اما در ترجمه، سؤال از مقدار نیست!

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةَ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا (حکمت ۱۴۷ ص ۴۹۵).  
این قلب‌ها بسان ظرف‌هایی هستند، که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست (ص ۶۵۹).  
نقد: حذف ادات تشبیه در کلام بلیغ به جهت مبالغه‌ی در شباهت است و آوردن آن در ترجمه این مبالغه را از بین می‌برد. در این جا حضرت قلوب را عین ظروف دانسته‌اند که آوردن کلمه‌ی «بسان» در ترجمه این «این همانی» را از بین می‌برد.

عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ [فِي جَهَائْتِهِ بِجَهَائْتِهِ] (حکمت ۱۵۶: ۴۹۹).  
خدای را اطاعت کنید که در نشناختن پروردگار عذری ندارید (ص ۶۶۵).  
نقد: در این عبارت هم امام بدون آوردن اسم خداوند، از علت و جوب اطاعت خداوند، سخن می‌گویند؛ اما  
وَ مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ (حکمت ۲۱۱: ۵۰۶).

حفظ و به کار گیری تجربه رمز پیروزی است (ص ۶۷۵).  
**نقد:** از سیاق عبارت امام دانسته می شود که «من» در اینجا تبعیضیه است چرا که «توفیق یافتن» منحصرأ در «حفظ تجربه» نیست. اما عدم رعایت این نکته معنا را خراب کرده است. آوردن لفظ «خدای» این معنای کنایی را خراب می کند.

يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ [الرُّضَا] الرُّضَى وَ السُّخْطُ وَ يَكَادُ أَصْلِبُهُمْ عُوْدًا تَنْكُوهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةَ. (حکمت ۳۴۳: ۵۳۵)

و آن کس که در اندیشه از همه برتر است با اندک خشنودی یا خشمی از رای خود باز می گردد. آن کس که از همه استوارتر است از نیم نگاهی ناراحت شود یا کلمه ای او را دگرگون سازد (ص ۷۱۱)  
**نقد:** در عبارت فوق حضرت علیه السلام با لفظ «أصلبهم عوداً» کسانی را که در نهایت استواری هستند به درختان جنگلی که چوب محکمی دارند تشبیه کرده اند. اما عدم ترجمه ی این کلمه و ذکر صریح «آن کس که از همه استوارتر است»، مخاطب را از این تشبیه زیبا محروم کرده است.

وَ الطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْأَخْتِيَارِ لَهُ عَجْزٌ (حکمت ۳۸۴: ۵۴۴).

و قبل از آزمودن اشخاص، اطمینان پیدا کردن از عجز و ناتوانی است (ص ۷۲۳).  
**نقد:** در این عبارت هم این همانی «قبل از آزمودن اشخاص، اطمینان پیدا کردن» و «عجز» به خاطر کلمه ی «از» در ترجمه از بین رفته است.

## ۶. لغات نامأنوسی

در ترجمه ی آقای دشتی از کلمات قصار تقریباً لغت نامأنوسی وجود ندارد؛ شاید تنها لغت نامأنوسی که بتوان پیدا کرد مورد ذیل است:

إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَائِيَا. (حکمت ۱۹۱: ۵۰۳)

همانا انسان در دنیا تخته نشان تیره های مرگ... (ص ۶۶۹)

**نقد:** ترجمه «غرض» به «آماج» و «هدف» مناسب تر بود.

## (د) ویرایشی

ویرایش عبارت است از «یک مفهوم کلی منطبق بر تعیین سیاست نشر آثار مکتوب، برقراری رابطه با پدیدآورندگان آثار، بررسی دقیق آثار ارائه شده و پذیرش آنها پس از احراز صلاحیت، و آماده ساختن آن برای چاپ و نشر» [۱۱].

در این جا برخی نکات ویرایشی را که انتظار می رفت در ترجمه ی آقای دشتی لحاظ گردد را در سه بخش ایراد می کنیم.

### ۱. اضافات و توضیحات غیر لازم

استفاده‌ی معصومین علیهم‌السلام از کلمات به قدر نیاز به آن‌ها بوده که با رعایت شرایط و مقتضای مقام، از آن‌ها بهره گرفته‌اند. توجه به این مطلب در ترجمه‌ی احادیث بلیغ معصومین علیهم‌السلام می‌تواند برگردانی نزدیک‌تر به متن ارائه دهد. آقای دشتی به فراخور برخی عبارات نهج‌البلاغه کلمه یا جملاتی را اضافه کرده تا احادیث به صورت روشن‌تری ترجمه گردد. این توضیحات در اندکی از موارد داخل پرانتز قرار گرفته، [۱۲] در مواردی هم در پاورقی ایراد گردیده است [۱۳]. این گونه اضافات هرچند اشتباه هم باشند به خاطر جدایی آن‌ها از ترجمه آسیب جدی به ترجمه وارد نمی‌کنند. اما ایشان در بسیاری موارد اضافاتی را وارد ترجمه کرده که خوب بود جدایی آن‌ها را از متن مشخص می‌کرد. در این جا به برخی از آن موارد اشاره می‌کنیم. کلماتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده، کلماتی است که معادل آن‌ها در متن وجود نداشته، شایسته بود در پرانتز یا کروشه مشخص می‌گردید.

اللِّسَانُ سَعٌّ إِنْ حُلِّيَ عَنْهُ عَقَرٌ (حکمت ۶۰: ۴۷۸).

زبان تریبیت نشده، درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد! (ص ۶۳۷).

خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْأُبْحُلُّ (حکمت ۲۳۴: ۵۰۹).

برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر، ترس، بخل (ص ۶۷۹).  
وَقِيلَ لَهُ صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ فَقَالَ عَ هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ فَيَقِيلُ فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ [قَالَ] فَقَالَ قَدْ [قُلْتُ] فَعَلْتُ. [قال الرضى [رحمه الله تعالى] [يعنى أن الجاهل هو الذى لا يضع الشيء مواضعه فكأن ترك صفته صفة له إذ كان بخلاف وصف العاقل]. (حکمت ۲۳۵: ۵۱۰)

و درود خدا بر او، فرمود: (به امام گفتند، عاقل را به ما بشناسان، پاسخ داد:) خردمند آن است که هر چیزی را در جای خود می‌نهد. (گفتند پس جاهل را تعریف کن فرمود) با معرفی خردمند، جاهل را نیز شناساندم (ص ۶۷۹).

[الدُّنْيَا] نَعْرٌ وَ تَضْرٌ وَ تَمْرٌ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا نَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ. (حکمت ۴۱۵: ۵۴۸)

(دنیا) فریب می‌دهد، زیان می‌رساند و تند می‌گذرد. از این رو خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید، آن را جایگاه کيفر دشمنان خود قرار نداد (ص ۷۲۹).

### ۲. ویرایش نامطلوب

مراد از ویرایش نامطلوب، نپرداختن به اموری است که پس از ترجمه بر زیبایی آن می‌افزاید؛ اموری مثل فصل‌بندی، عنوان‌بندی، یکسانی ترجمه، رعایت قواعد آئین نگارشی و... این‌ها اموری هستند که هر چند

عدم رعایت آن‌ها ممکن است در غلط یا درستی ترجمه نقشی نداشته باشد، اما قطعاً در جذابیت و زیبایی آن نقش خواهد داشت.

يَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ عَ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّهَا لَسَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَاراً أَوْ عَرِيفاً أَوْ شُرْطِيّاً أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ وَ هِيَ الطُّنْبُورُ أَوْ صَاحِبَ [كُوبَةٍ] كُوبَةٍ.  
و هِيَ الطُّبْلُ وَ قَدْ قِيلَ أَيْضاً إِنَّ الْعَرْطَبَةَ الطُّبْلُ وَ [الْكُوبَةُ] الْكُوبَةُ الطُّنْبُورُ. (حکمت ۱۰۴: ۴۸۶)

ای نوف! همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از شب بر می‌خاست و می‌گفت: «این ساعتی است که دعای هر بنده‌ای به اجابت می‌رسد، جز با باج‌گیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، یا نوازنده طنبور و طبل» (ص ۶۴۹).

**نقد:** آقای دشتی با آوردن «طنبور و طبل» در ترجمه‌ی کلام حضرت، کلام سیدرضی را ترجمه نکرده است.

رُؤِيَ أَنَّهُ عَ رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ الْآخَرُ مِنْ غُرُوضٍ [عَرُضٍ] النَّاسِ.  
(حکمت ۲۷۱: ۵۲۳)

و درود خدا بر او، فرمود: (دو نفر دزد را خدمت امام آوردند که از بیت‌المال دزدی کرده بودند، یکی برده مردم، و دیگری برده‌ای جزو بیت‌المال بود، امام فرمود) ... (ص ۶۹۵)

**نقد:** در متن نهج‌البلاغه ابتدا بنده‌ای که متعلق به بیت‌المال است آورده شده بعد بنده‌ای که از آن مردم بوده‌اند؛ اما در ترجمه عکس متن نهج‌البلاغه، برگردان شده است.

**نقد:** در این جا هم ترتیب رعایت نشده است.

وَ قَالَ عَ الْأَعْيُنُ حَقٌّ وَ الرَّقَى حَقٌّ وَ السَّخْرُ حَقٌّ وَ الْفَالُ حَقٌّ وَ الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَ الْأَعْدَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَ الطَّيْبُ نُشْرَةٌ وَ الْعَسَلُ نُشْرَةٌ وَ الرُّكُوبُ نُشْرَةٌ وَ النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ. (حکمت ۴۰۰: ۵۴۶)

چشم زخم حقیقت دارد، استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد، سحر و جادو وجود دارد، و فال نیک راست است، و رویداد بد را بدشگون دانستن، درست نیست، بوی خوش درمان و نشاط‌آور، عسل درمان‌کننده و نشاط‌آور، سواری پهبودی‌آور و نگاه به سبزه‌زار درمان‌کننده و نشاط‌آور است (ص ۷۲۷).

**نقد:** ترجمه‌های «حَقٌّ» و «نُشْرَةٌ» یکسان نیست.

### ۳. عدم رعایت قوانین املایی و دستور زبان فارسی

پس از دانستن یک زبان، نخستین مسأله‌ای که مهم به نظر می‌رسد دانستن چگونگی نگارش آن زبان است. مترجم هر متنی علاوه بر تسلط بر زبان مقصد، باید در نگارش آن زبان هم تسلط داشته باشد. علاوه بر این بایسته است مترجم پیوسته اطلاعات خود را نسبت به دستور زبان مقصد به‌روز کند. در

این‌جا برخی موارد در ترجمه‌ی آقای دشتی از نهج‌البلاغه که به‌نظر می‌رسد قواعد املائی و دستوری در آن‌ها رعایت نشده، اشاره می‌کنیم:

۱. از ویژگی‌های انسان در شگفتی مانید، که: با پاره‌ای «پی» می‌نگرد، و با «گوشت» سخن می‌گوید و با «استخوان» می‌شنود، از «شکافی» نفس می‌کشد!! (ترجمه حکمت ۸: ۶۲۵)

**نقد:** الفاظ «پاره‌ای پی» و «شکافی» را نکره و «استخوان» و «گوشت» را معرفه آوردن نه مطابق متن است نه موافق قواعد دستوری!

۲. اگر بر دشمن دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده (ترجمه حکمت ۱۱: ۶۲۵)

**نقد:** «بخشیدن» به‌معنای دادن و «بخشودن» به‌معنای عفو کردن است [۱۴].

۳. چشم از سختی خوار و خاشاک و رنج‌ها فرو بند تا همواره خشنود باشی (ترجمه حکمت ۲۱۳: ۶۷۵)

**نقد:** «خار» صحیح است.

۴. و آنچه روزی هر کسی است بی‌جستجو خواهد رسید (ترجمه‌ی حکمت ۲۷۵: ۶۹۷).

**نقد:** «جست‌وجو» صحیح است. [۱۵]

۵. روانشناسی عبادت (عنوان حکمت ۳۱۲: ۷۰۵).

**نقد:** «روان‌شناسی» صحیح است [۱۶].

۶. هر کس با حق در افتاد نابود شد (ترجمه حکمت ۴۰۸: ۷۲۷).

**نقد:** در فارسی، فعل ماضی بعد از ادوات شرط به مضارع ترجمه می‌شود؛ «درافتد نابود شود».

### نتیجه‌گیری

نتیجه آن‌که آقای دشتی در ترجمه خود از حکمت‌های نهج‌البلاغه، در رعایت مواردی که به فن ترجمه مربوط است، در برخی تفسیرها که در ضمن ترجمه ذکر نموده و در رعایت قواعد ادبی و ویرایشی، دقت لازم را نداشته، در مواردی هم ترجمه ایشان از روانی لازم برخوردار نیست؛ به‌عبارتی جزئی‌تر این ترجمه، در این مقاله کوتاه، در چهار زاویه مورد بررسی قرار گرفت که آمار حکمت‌های نقد شده به شرح ذیل می‌باشد:

الف) فن ترجمه؛ (۱۲ مورد)

۱. افتادگی‌ها؛ ۷ مورد

۲. عدم رعایت نُسخ؛ ۵ مورد

ب) فهم و تفسیر؛ (۱۸ مورد)

۱. تفسیرهای ناصواب؛ ۴ مورد

۲. ترجمه‌ی ناصواب یا نارسایی برخی کلمات؛ ۱۴ مورد

ج) درّ سایی؛ (۱۳ مورد)

۱. اغلاق؛ ۲ مورد



۲. اشکال‌های صرفی و نحوی و بلاغی؛
- ۲-۱. عدم رعایت قواعد صرفی؛ ۲ مورد
  - ۲-۲. عدم رعایت قواعد نحوی؛ ۱ مورد
  - ۲-۳. عدم رعایت قواعد بلاغی؛ ۷ مورد
  - ۲-۴. لغات نا مانوس؛ ۱ مورد
- (د) ویرایشی؛ (۱۲ مورد)
۱. اضافات و توضیحات غیر لازم؛ ۴ مورد
  ۲. ویرایش نامطلوب؛ ۳ مورد
  ۳. عدم رعایت قوانین املایی و دستور زبان فارسی؛ ۵ مورد

### ذکر یک پیشنهاد

به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت و ضرورت نقد ترجمه و تیراژ بالای ترجمه آقای دشتی از نهج البلاغه، ترجمه ایشان به‌طور کامل توسط افرادی زبان‌شناس و متخصص امر ترجمه نقد گردد.

## پی‌نوشت‌ها

- [۱] نکونام، جعفرمقاله: ترجمه قرآن کریم، چگونه؟ مجموعه مقالات صحیفه مبین شماره ۱ پاییز ۱۳۷۸: ۹-۱۰.
- [۲] آقای دشتی «بیرید إمرأ القیس» را در ترجمه‌اش معنا نکرده، اما در پاورقی توضیح داده است.
- [۳] دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، مشهور، قم، ۱۳۷۹: ۲۱.
- [۴] این عبارت امام علیه‌السلام مربوط به شهدای صفین است نه عزای رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ آن‌گونه که سیدرضی رحمه الله تعالی اشاره کرده و مرحوم دشتی ترجمه کرده است.
- [۵] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۸۴، ج ۱۶: ۲۴۳-۲۴۵.
- [۶] ر.ک: جعفری، یعقوب، مقاله: دشواری ترجمه کلمات مترادف در قرآن، مجله ترجمان وحی، شماره ۲ اسفند ۱۳۷۶: ۶۴-۵۵.
- [۷] فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی، و دکتر ابراهیم سامرای، دارالهجره، دوم، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۵۲.
- [۸] ابن‌منظور، لسان‌العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۷۸۹.
- [۹] موسی، حسین یوسف، الإفصاح، چهارم، قم، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۱۳۹.
- [۱۰] البته ممکن است در چنین مواردی، اشتباه از تاپیست بوده باشد.
- [۱۱] حسینی (ژرفا)، سیدابوالقاسم، بر بال قلم، ظفر، پنجم، قم، ۱۳۸۳ش: ۳۲۲.
- [۱۲] مانند این عبارت: فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (نامه‌ی ۳۶: ۴۰۹) که ترجمه شده است به: «لشکری انبوه از مسلمانان را به‌سوی بسربین‌ارطاه (که به یمن یورش برد) فرستادم» (ص ۵۴۳).
- [۱۳] مثل آن‌جا که ایشان پس از ترجمه‌ی «فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لَضِغْنِهِ» (خطبه ۳: ۴۸) به «و دیگری دامادش «۳» را بر حقیقت برتری داد» (ص ۴۷) در پاورقی می‌نویسد: «۳. عبد الرحمن بن عوف، شوهر خواهر عثمان که حق «وتو» داشت...».
- [۱۴] ر.ک: کاخی، مرتضی، شیوه‌ی نگارش، امیر کبیر، تهران، سوم، ۱۳۷۸: ۶۰ و ۶۱.
- [۱۵] ر.ک: همان: ۳۱۱.
- [۱۶] ر.ک: همان: ۳۲۰.

## منابع

- شریف‌الرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، قم: هجرت.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج‌البلاغه، قم: مشهور.
- ابن‌منظور (۱۴۰۵ق)، لسان‌العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
- جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶)، دشواری ترجمه کلمات مترادف در قرآن، مجله ترجمان وحی، شماره ۲.
- حسینی (ژرفا)، سیدابوالقاسم (۱۳۸۳)، بر بال قلم، ظفر، قم: چاپ پنجم.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹ق)، العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرای، دارالهجره، قم: دوم.
- کاخی، مرتضی (۱۳۷۸)، شیوه نگارش، امیرکبیر، تهران: چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، مجموعه آثار شهید مطهری، صدرا، تهران: ج ۱۶.
- موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق)، الإفصاح، قم: چاپ چهارم.
- نکونام، جعفر (۱۳۷۸)، ترجمه قرآن کریم، چگونه؟ مجموعه مقالات صحیفه مبین، شماره ۱ پاییز.